

ریگان‌نویسم در آینه واقعیت

توضیح:

مقاله حاضر، در شماره ۲۷ نشریه، با حذف ناخواسته بخش قابل توجهی از آن به چاپ رسیده بود. مسوولیت این اشتباه بزرگ می‌تواند بر عهده ماست و از نویسنده محترم و بزرگوار مقاله جناب آقای دکتر فکوهی امید عفو داریم. از آنجا که خطای مذکور، محتوا و فایده‌رسانی اثر را مخدوش ساخته بود، چاره‌ای جز تجدید چاپ آن به صورت کامل در این شماره ندیدیم.

عامیانه از آن را عرضه می‌کند آن قدر ساده بود که تنها به ساده‌لوحی خود او شباهت داشت: کاهش هزینه‌های دولت در بخش اجتماعی، قطع کمک به مستمندان و نیازمندان و سایر اقشار شکننده نظیر زنان بدون درآمد و سیاه‌پوستان فقیر، قطع یا کاهش شدید کمک‌های آمریکا به کشورهای در حال توسعه، کاهش شدید مالیات‌ها در رده‌های بالای درآمدی، و در کنار اینها، افزایش شدید بودجه نظامی برای بازسازی «اعتبار آمریکا» در سطح جهانی که با انقلاب ایران و بحران اشغال سفارت ضربه شدیدی به آن وارد شده بود و نیز برای مقابله با شوروی سابق تا حد از میان بردن یا فلج ساختن کامل آن. ادعای این «برنامه» محافظه‌کارانه که به دلیل شدت و تندروی موجود در آن به «انقلاب محافظه‌کارانه» یا «انقلاب ریگانی» معروف شده و همتایی کامل برای برنامه مشابهی بود که در همین سالها مارگارت تاچر در انگلستان داده بود (که البته در این مورد مبارزه شدید یا سندیکاهای کارگری در صنایع و خصوصی‌سازی‌های گسترده اقتصاد نیز جزو برنامه بود) آن بود که نه فقط آمریکا مقام نخست خود را به عنوان «رهبر جهان آزاد» در سطح بین‌المللی به اثبات رساند بلکه در سطح داخلی نیز اقتصاد بیمار و رو به ضعف آن حرکتی تازه و رونقی دوباره بیابد. به عبارت دیگر شعار ریگان دقیقاً عنوان همین کتاب یعنی «تحقق رؤیای آمریکایی» بود.

هر چند از همان آغاز، مقاومت شدیدی با برنامه‌های بی‌منطق و عوام‌فریبانه ریگان که تنها نمونه‌ای از یک نوع پوپولیسم اقتصادی - سیاسی به شیوه آمریکایی آن بود ظاهر شد اما این مقاومت تا سالها به دلیل فشار شرایط بین‌المللی و تصویر هولناکی که ریگان‌نویسم از خطر شوروی و سپس خطر جهان اسلام برای «جهان آزاد» ترسیم می‌کرد نتوانست لاقلاً در عرصه سیاسی برابر آن قد علم کند.

آمریکای آغاز دهه ۸۰ به گونه‌ای خطرناک هر چند خوشبختانه ناپایدار، در مفاهیم و روش‌های مک‌کارتیسم (McCarthyism) فرو رفته بود. اشاره‌های تاریخی در اینجا لازم می‌نماید. در ۹ فوریه سال ۱۹۵۰، سناتور تازه منتخب ویسکونسین، ژوزف مک‌کارتی که گذشته چندان درخشانی هم نداشت با برنامه‌ای از پیش تدارک دیده و در کارزاری حساب شده به ناگهان اعلام کرد که یک فهرست از نام ۲۰۵ نفر از اسامی کارمندان عالی‌رتبه فدرال در دست دارد که کمونیست‌های فعال و در خدمت اتحاد جماهیر شوروی هستند. جنجالی که به این ترتیب به راه افتاد و حزب جمهوریخواه نیز برای در دست داشتن حربه‌ای علیه دموکرات‌ها از آن حمایت کرد چنان قدرتمند شد که حتی آیزنهاور ناچار به تأیید ضمنی آن گردید. در این کارزار چنان شیخ موهومی از خطر همه جانبه کمونیسم در آمریکا و «اشغال» قریب‌الوقوع این کشور از سوی «سرخ‌ها» به راه افتاد که بزودی همه کسانی که حاضر نبودند



○ ناصر فکوهی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

کتاب «دولت در آینه واقعیت» نوشته رابرت جی. رینجر ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی به وسیله نشر و پژوهش فرزبان روز در مجموعه مطالعات اجتماعی به انتشار رسیده و شامل ۹ فصل در ۳۴۰ صفحه است.

نام کتاب همان گونه که مترجم محترم در مقدمه خود اعلام کرده است در اصل «تحقق رؤیای آمریکایی» و در واقع «رؤیای آزادی و شکوفایی یا رؤیای آمریکایی» (ص. ۴) بوده که در فارسی به عنوان «دولت در آینه واقعیت» تغییر کرده است. انتخاب چنین عنوانی و انتشار کتاب در مجموعه‌ای با نام «مطالعات اجتماعی» و همچنین متن پشت جلد کتاب که در آن آمده است: «موضوع این کتاب فلسفه سیاست و نقش دولت در جامعه است (... خواننده با مطالعه این کتاب با حقایق ساده‌ای که با فریبکاری و دسیسه‌بازی سیاستمداران و روشنفکران دولتی در حالهای از ابهام پیچیده شده است، آشنا می‌شود» ممکن است این توهم را به وجود آورد که با کتابی علمی و یا نیمه علمی روبرو هستیم که در آن بحث دولت - که یکی از مهم‌ترین مباحث در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی سیاسی است. مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته باشد. اما حتی با نگاهی گذرا در می‌یابیم که نه با کتابی علمی بلکه با کتابی «پرفروش» یا به اصطلاح با یک (Best Seller) روبروئیم که «بیش از همام در سال ۱۹۸۰ در سرلوحه پرفروش‌ترین کتابها در روزنامه نیویورک تایمز» قرار داشته است و «پرفروشی» را ظاهراً باید حسن عمده این کتاب به حساب آورد زیرا در سراسر آن نمی‌توان حتی یک استدلال منطقی و علمی در تبیین و نقد پدیده دولت یافته بلکه همه جا، همان گونه که نشان خواهیم داد، با یک نوع عوام‌فریبی ساده انگارانه از موضع راست افراطی روبرو می‌شویم که پیشینه آن در ایالات متحده و به صورتی عمومی‌تر در غرب به قرن ۱۹ و حرکت‌های پوپولیستی و ضدپارلمان احزاب فاشیست در آلمان، ایتالیا و فرانسه می‌رسد.

این رویکرد که امروز کمتر خریداری در غرب و حتی در آمریکا دارد در آغاز دهه ۸۰ میلادی (زمان انتشار اصل کتاب) در اوج خود بود. این زمان، مقارن با دورانی بود که حرکتی قدرتمند از سوی جناح‌های راست و نظامی‌گرای آمریکا در عرصه سیاست این کشور آغاز شده بود که با بهره‌گیری از احساسات ضد خارجی مردم این کشور در پی بحران اشغال سفارت آمریکا در تهران، فرصت تازه‌ای یافته بودند تا یک هنرپیشه قدیمی (و درجه سه) فیلم‌های وسترن هالیوود، رونالد ریگان را به کاخ سفید بفرستند و تلاش کنند با به کار بردن یک گفتمان خشونت‌آمیز در سطح بین‌المللی، غرور پامال شده ایالات متحده در انقلاب اسلامی ایران را بار دیگر ترمیم نمایند.

برنامه ریگان، که محتوای کتاب حاضر، نوعی افراطی و

- دولت در آینه واقعیت
- رابرت جی. رینجر
- حسین حکیم‌زاده جهرمی
- فرزبان روز

اهمیت این خطر هولناک را بپذیرند خود در صف دشمنان خیالی قرار گرفتند. بیشترین فشار بر روشنفکران و هنرمندان آمریکایی وارد آمد که بخش عمده‌ای از آنها همواره در جناح دموکرات و از حامیان سیاست تشنج‌زدایی نظامی در سطح جهان بودند. به این ترتیب صدها نفر از دستگاه‌های دولتی و خصوصی به جرم «هواداری کمونیسم» اخراج و حتی هنرمندان ارزشمندی چون چارلی چاپلین که آمریکایی نبودند ناچار به ترک آمریکا شدند. اما سرانجام مک کارتی، که شخصیت چنان پاهوشی هم نبود اشتباه بزرگی مرتکب شد زیرا تحت تاثیر موفقیت کارزار تبلیغاتی خود قرار گرفت و انگشت اتهام خویش را به سوی ارتش آمریکا نیز بلند کرد و همین امر، کار او را به محاکمه و خلع و بی آبرویی کشاند. با این وجود مک کارتیسم لاقفل تا نیمه دهه ۶۰ ادامه یافت زیرا در اواخر دهه ۵۰ با انقلاب کوبا و سپس با بحران «خلیج خوکها» در آوریل ۱۹۶۱ احساسات ضد شوروی آمریکایی‌ها بار دیگر تحریک شده بود. با این وجود از آن زمان تا انقلاب ایران و بحران سفارت و روی کار آمدن ریگان، پوپولیسم آمریکایی دیگر نتوانست چنان تبلوری بیابد. آنچه در کتاب ریچرز نیز می‌توان مشاهده کرد ترکیبی است از ریگانیسم و مک کارتیسم و نقد حاضر شاید تنها از آن رو سوسمند باشد که خواننده کتاب بتواند نمونه‌ای از گفتمان‌های همیشه رایج در بخشی هر چند کوچک از جامعه آمریکایی (جناح راست افراطی و ضد دولت و ضد فدرالیست) را که از ابتدای ایجاد این کشور وجود داشته است بشناسد. از همان صفحات نخستین کتاب و پیشگفتار ویدلیبی سیمون بر آن دولت «سرطانی» که امروز جامعه ما به آن مبتلاست» (ص. ۳) معرفی می‌شود و کشور آمریکا «هر سر دوراهی آزادی و حکومت خودکامه» (ص. ۳) دیده می‌شود و نگرانی نسبت به «شتاب گرفتن تحولات جامعه ما (آمریکا) به سوی نظام اشتراکی... که در آن مقامات دولتی بیشتر نقش فرمانروا را ایفا می‌کنند تا خدمتگزار» (ص. ۴) توجیه می‌گردد. سیمون در این مقدمه گرایش اساسی نویسنده را نشان می‌دهد و عنوان می‌کند که: «تمام کتاب (روایای آمریکایی) با مسماست. چرا که در واقع همین روایای آمریکایی بود که ملت ما را به آزادترین، شکوفاترین و قدرتمندترین کشور در روی زمین تبدیل گردانید. دریفا که در طول پنجاه سال اخیر سیاستمداران لیبرالی که تنها رای را می‌شناسند در جهت در هم ریختن این روایا گام برداشته‌اند.» البته قابل ذکر است که در آمریکا بر خلاف اروپا، منظور از «لیبرال» جناح چپ حزب دموکرات و یا گروه‌های سیاسی ضدنظامی گرا هستند که عمدتاً طرفدار عنایت اجتماعی و کمک به کشورهای در حال توسعه برای تعدیل ثروت در سطح جهانی به شمار می‌روند. سیمون آمریکا را «بیشرفته‌ترین تمدن بشر» (ص. ۵) می‌داند که دولت در حال تهدید کردن آن است.

ریچرز از ابتدا با در نظریات کینز، اقتصاددان بریتانیایی و واضع نظریه‌های جدید لزوم دخالت دولت برای تعدیل و توزیع مجدد ثروت ملی، رویکرد افراطی خود نسبت به دخالت دولت را که خاص راست‌ترین جناح حزب جمهوریخواه در آمریکاست با اشاره به «طغیان مردم بر ضدعالیات» در کالیفرنیا که در واقع طغیان بزرگترین سرمایه‌داران این ایالت بوده است نشان می‌دهد (ص. ۱۵). در همین آغاز کتاب رویکرد عوام‌گرا (پوپولیست) و ضد روشنفکر ریچرز که در میان احزاب راست افراطی جنبه‌ای غالب دارد نیز دیده می‌شود چنانکه می‌خوانیم: «عوام کلمه‌ای

برنامه ریگان که محتوای کتاب حاضر، نوعی افراطی و عامیانه از آن را عرضه می‌کند، آن قدر ساده بود که تنها به ساده‌لوحی خود او شباهت داشت:
کاهش هزینه‌های دولت در بخش اجتماعی، قطع کمک به نیازمندان و اقشار شکننده نظیر زنان بدون درآمد و سیاه‌پوستان فقیر، قطع یا کاهش کمک‌های آمریکا به کشورهای در حال توسعه، کاهش شدید مالیات‌ها در رده‌های بالای درآمدی و در کنار اینها افزایش شدید بودجه نظامی برای بازسازی «اعتبار آمریکا» در سطح جهانی

که در اینجا استفاده کرده‌ایم به معنی نفوی و ترجمانگیز آن نیست. عوام، من، شما، مدیران و کارگران کارخانه منشی‌ها، ورزشکاران حرفه‌ای، زنان خانهدار و تقریباً همه آن کسانی‌اند که در جهان با واقعیت‌ها درگیرند. روشنفکران یعنی کسانی که به ما جواب‌هایی می‌دهند که ما سر در نمی‌آوریم و هیچ ربطی با زندگی روزمره ندارد. اینان در دنیای خاص خود زندگی می‌کنند.» (ص. ۲۰).

فصل اول کتاب به آنچه ریچرز «قانون طبیعی» می‌نامد به مفهوم «آزادی» اختصاص دارد. در واقع آنچه ریچرز با تحسین «حق طبیعی» می‌نامد امری است که چندین قرن در اروپای پس از رنسانس درباره آن میان فیلسوفان سیاسی بحث و جدل وجود داشت. این فیلسوفان همگی بر آن بودند که انسان باید از یک «حالت طبیعی» که مشخصه آن بی‌قانونی و حاکمیت خشونت و غلبه قوی بر ضعیف یعنی در حقیقت همان اصطلاح «قانون جنگل» است به یک «حالت اجتماعی» که در آن قانون روابط میان افراد را تنظیم می‌کند و خشونت در انحصار دولت در می‌آید گذار کند. این گذار که در قالب نظریه‌های گوناگون «قرارداد اجتماعی» پیوسته با تکیه بر نظریات لاک و روسو ارائه می‌شد با انقلاب‌های اواخر قرن ۱۸ و قرن ۱۹ دولت‌های جدید اروپایی و آمریکا را به وجود آوردند و شکل حاکمیت دموکراسی را به تثبیت رساندند. طبعاً در این شکل همواره نیاز به آن بوده است که دولت بخشی از درآمدهای ملی را به عنوان مالیات برداشت کرده و پس از تامین هزینه‌های عمومی خود، بخشی را نیز به منظور تعدیل ثروت در جامعه مجدداً توزیع کند. روشن است که بر سر میزان دخالت دولت در امور اجتماعی و به خصوص در حوزه اقتصادی مباحث زیادی در طول دو قرن اخیر وجود داشته است که در آنها دو گرایش عمده دیده شده‌اند. از یک سو طرفداران دخالت دولتی به منظور تنظیم بازار و تضمین حداقل معیشت و تامین اجتماعی برای تمام مردم و از سوی دیگر طرفداران عدم دخالت دولت و آزاد گذاشتن بازیگران اجتماعی در تنظیم بازار و روابط اجتماعی بر اساس اصل رقابت. این دو گرایش در اغلب کشورهای توسعه یافته دو حزب اصلاح طلب (گرایش اول) و محافظه کار (گرایش دوم) را در مقابل یکدیگر قرار داده است. اما این دو گرایش در اشکال افراطی و غیرعقلانی خود به گونه‌هایی حد

نیز دامن زده‌اند. در گرایش اول در حادترین شکل آن گروهی معتقد به دخالت کامل و در اختیار گرفتن همه امور در دست دولت بوده‌اند که این امر به دولت‌های توتالیتر کمونیستی (نظیر شوروی) کشیده شده است. در حالی که در گرایش دوم، گروه‌های افراطی معتقد به عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و تمرکز دخالت دولت در امور نظامی و امنیتی بوده‌اند. از این روست که این گروه‌ها همواره از حرکات نظامی گرا برای مثال از کودتاها و اشغال‌های نظامی کشورهای دیگر برای تامین منافع آمریکا حمایت کرده‌اند. تاریخچه تحول چند دهه گذشته یعنی سقوط و شکست کمونیسم از یک سو که ویرانه‌هایی اقتصادی و مردمی استبداد زده و سردرگم بر جای گذاشته و از سوی دیگر شکست ریگانیسم و تاجریسم در آمریکا و انگلستان از سوی دیگر که به افزایش شدید فقر و نابرابری اجتماعی و در نتیجه به بالا رفتن شدید تنش‌های اجتماعی منتهی شد در حال حاضر هر دو گونه افراطی را به شدت تضعیف کرده است. اما آنچه در فصل اول کتاب به چشم می‌خورد ارائه یک

قرائت راست افراطی از مفهوم «حالت طبیعی» است که در آن قانون طبیعی یعنی حق طبیعی افراد به برخورداری از آزادی بی‌حد و مرز در برابر دولت، نویسنده این آزادی را بیش از هر کجا در حوزه اقتصاد می‌بیند و هر گونه برداشت مالیاتی را به سود اقشار ضعیف - که اصولاً وجود آنها را به زیر سؤال می‌برد - تجاوز به حقوق «مردم» می‌شمارد. فصل دوم کتاب بیان نامهای است علیه دموکراسی. در این فصل ابتدا اصولاً گونه‌شناسی دولت‌ها و تقسیم آنها به خودکامه و دموکراتیک به زیر سؤال می‌رود و ادعا می‌شود که: «همه دولت‌ها بر مردم مهابت می‌زنند و بر آنان حکمروایی می‌کنند؛ بنابراین تمام دولت‌ها کمیلیش مستبد و خودکامه‌اند» (ص. ۴۶). این برداشت در وهله نخست ممکن است این توهم را ایجاد کند که شاید با یک گفتمان از نوع آناژستیسی ولو آناژستیسم راست‌گرا روبرو هستیم. چرا که کمی جلوتر نیز می‌خوانیم: «تنها راهی که بشر می‌تواند کاملاً آزاد باشد نبودن دولت است» (ص. ۴۸). اما چند صفحه دورتر زمانی که نویسنده وارد بحث «حکومت اکثریت» می‌شود توهم ما نیز از میان می‌رود. دموکراسی در دیدگاه نویسنده دقیقاً برابر است با «حکومت اکثریت» و با اعلام این اصل موضوعه، سفسطه‌های ضددموکراسی نویسنده آغاز می‌شود. سفسطه‌هایی که پیشینه آنها، همان گونه که گفتیم، به ضد پارلمان‌گرایی راست افراطی در فرانسه (بولائزیسم) و آلمان (هیتلریسم) قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بر می‌گردد. به این موارد توجه کنیم:

«هیچ کس نمی‌تواند بگوید که به آزادی بشر (یعنی قانون طبیعی) عقیده دارد، سپس عمل تمداد نامشخصی از مردم را که خود را «اکثریت» می‌نامند و عمل تجاوزکارانه انجام می‌دهند استثنای خودسرانه تلقی کند. اگر قرار بود چنین منطقی پذیرفته شود، پس هر گروه کوچکی از مردم اخلاقاً حق داشتند راجع به موضوعی توافق کنند بعد با یک نفر خارج از گروه تماس بگیرند و به زور او را وادار نمایند که به خواست آنان تن در دهد. این همان روش بر پایه جوبه‌دار توسط اوباش و اراذل است. اراذل و اوباش هم اکثریتند. اراذل و اوباش همان حکومت اکثریت است که جامعه پرزرق و برق خود را در آورده‌اند و نقاب دروغین حسن شهرت را از چهره برداشته‌اند.» (ص. ۵۱). و یا:

« در جامعه‌ای که شمار هم‌جنس‌بازان بر شمار ناهم‌جنس‌خواهان فزونی دارد آیا اکثریت حق دارد رابطه جنسی بین زن و شوهرها را غیرقانونی اعلام کند؟ در جامعه‌ای که شمار ملحدان بر شمار غیرملحدان فزونی دارد آیا اکثریت حق دارد انجام فرایض مذهبی را غیرقانونی اعلام کند؟ در جامعه‌ای که شمار مردم بالای ۶۵ سال از سنین دیگر بیشتر است آیا اکثریت حق دارد دیگران را وادار کند ۹۰ درصد مردشان را به آنها بنهند؟» (صص. ۵۴ - ۵۳)

همانگونه که مشاهده می‌شود این گونه سفسطه‌ها نه فقط تاریخی باستانی دارند بلکه به شکل شگفت‌آوری نیز امروزی هستند و شبیه به همین «هرهان‌ها» را امروز می‌توان از زبان تمام ایندولوژی‌های ضددموکراسی شنید.

دنباله این «استدلال‌های قدیمی» در بحث جدیدی می‌آید که در آمریکا همواره هواداران خود را داشته است و آن این استدلال است که دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در واقع تفلوتی با یکدیگر ندارند و هر دو به فکر منافع خویش هستند پس باید حزب سومی به میدان بیاید و از منافع مردم دفاع کند. نویسنده کتاب خود را به حزب «آزاد اندیشان» متعلق می‌داند که ظاهراً ترجمه‌ای است از (Libertarian Party). این حزب در سال ۱۹۷۱ در کلورادو تاسیس و اولین کنگره آن سال بعد در دنور تشکیل شد و در انتخابات سال ۱۹۷۶ به ۱۷۳ هزار رأی دست یافت که کمتر از ۰/۱ درصد آرا را تشکیل می‌داد. ریشه‌های این حزب را از لحاظ تاریخی می‌توان در احزاب عامه‌گرا (پوپولیست) آمریکا نظیر «حزب مردم» (People's Party) که از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۸ فعال بود و عمدتاً از زمینداران جنوب و غرب در برابر صنعتی شدن دفاع می‌کرد و خواهان لغو سیستم‌های فدرال بود یا حزب مخفی «هیچ‌ننان‌ها» (Know Nothings) که در فاصله سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۰ برای مبارزه با ورود گسترده خارجی‌ها به آمریکا و جلوگیری از نفوذ کلیسای کاتولیک در این کشور به وجود آمده بود و در نگاهی دورتر در گرایش‌های ضد فدرال و طرفدار برده‌داری زمین‌داران جنوب در برابر گرایش‌های صنعتی، فدرالیست و ضدبرده‌دار شمال، در طول جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۴) جستجو کرد.

تمایل به مقابله با نفوذ و قدرت سیستم دو حزبی (Bipartism) در آمریکا بویژه از سوی جناح‌های ضدفدرالیست و ضدولنگرای راست از مسائل همیشگی تاریخ سیاسی این کشور بوده است که آخرین نمونه آن میلیاردر آمریکایی، راس پروت (Ross Perot) بود که در انتخابات ۱۹۹۲ برای نخستین بار در برابر کلینتون و بوش خود را نامزد سمت ریاست جمهوری در این کشور کرد و توانست با گفتن پوپولیسم ضدولت‌گرا و با تکیه بر اصل کاهش مالیات‌ها بخش بزرگی از انتخاب‌کنندگان را در مراحل نخستین به سوی خود جذب کند.

فصل سوم کتاب به تشریح فلسفه اقتصادی «آزاداندیشان» که رینجر نماینده آنهاست اختصاص دارد و در سراسر آن، وسواس مک کارتیستی «شغال آمریکا از سوی کمونیسم» به چشم می‌خورد. فلسفه اقتصادی این گروه همان گونه که رینجر اعلام می‌کند همان Laissez-Faire معروف است و واژه‌ای فرانسوی که رینجر آن را «ممکنی» که با دخالت دولت در امور اقتصادی، بیش از حدقادی که برای حفظ صلح و حقوق مالکیت لازم است مخالف می‌باشد» تعریف می‌کند، اما شرحی که بر این تعریف می‌افزاید دقیقاً افراطی‌گری غیرعقلانی این

رینجر بار د نظریات کینز، اقتصاددان بریتانیایی و واضع نظریه‌های جدید لزوم دخالت دولت برای تعدیل و توزیع مجدد ثروت ملی، رویکرد افراطی خود نیست به دخالت دولت را که خاص راست‌ترین جناح حزب جمهوریخواه در آمریکاست، با اشاره به «طغیان مردم بر ضد مالیات» در کالیفرنیا که در واقع طغیان بزرگترین سرمایه‌داران این ایالت بوده است، نشان می‌دهد

«من راه حل حقیقتاً موثری برای بیکاری دارم که آن را در اینجا مطرح می‌کنم: نظریه اشتغال سریع و کامل: خیلی ساده تمام پرداخت‌های جبرانی بیکاری را متوقف کنید تمام کسانی که اینک «منی‌نویسند کار پیدا کنند» به سرعت برق کار پیدا خواهند کرد.» (ص. ۱۶۴).

باید توجه داشت که چنین نظریاتی افراطی تقریباً تا حد زیادی از سوی دولت‌های ریگان و تاجر پیاده شدند و همین عملکردها بود که فقر را به شدت در دو کشور مزبور افزایش داد. فصول پنجم تا هشتم کتاب به تکرار مباحث قدیمی راست افراطی اختصاص دارند که در آنها دخالت دولت در همه زمینه‌ها از تجارت گرفته (فصل ۵) تا رفاه عمومی (فصل ۶) از جمله آموزش و پرورش (ص. ۲۶۳) نفی شده است.

فصل نهم در واقع شاه بیت کتاب است و عنوان گویای «باز پس گرفتن آمریکا» را دارد. گویی در واقع آمریکا تا آن روز در دست مدیریتی «کمونیستی» بوده است و اکنون «آزاد اندیشان» باید آن را پس از تصفیه‌های لازم در دست بگیرند. این فصل باز هم تکرار مکررات مک کارتیسم است.

در نهایت هر چند کتاب «حولت در آینده واقعتاً» از این نقطه نظر که خواننده را با دیدگاه‌های گرایش راست افراطی آمریکا، البته در عامیانه‌ترین شکلش، آشنا می‌کند می‌تواند مفید باشد اما جای آن داشت که ناشر یا مترجم محترم زمینه تاریخی انتشار این کتاب یعنی آغاز دهه ۸۰ میلادی و ریگانیسم را تا اندازه‌ای برای خواننده فارسی زبان روشن می‌کردند و لااقل اندکی به گرایش‌های مک کارتیستی کتاب اشاره می‌نمودند. این نکته قابل ذکر است که اگر ریگانیسم عمدتاً مبارزه با کمونیسم را هدف خود قرار داده بود امروز با شکست کامل کمونیسم از لحاظ عملی و نظری، این ایندولوژی دیگر جایی در نظریه‌پردازی سیاسی - اقتصادی و در برنامه‌ریزی اجتماعی ندارد. از تنوع دیگر ریگانیسم نیز به مثابه یک سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی یا شکست کامل روبرو شد و آخرین نشانه این شکست تغییر رویه بانک جهانی (WB) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) بود که از نیمه دهه ۹۰ رویکردهای ضدولتی خود را مورد تجدید نظر کامل قرار دادند به نحوی که امروز در سراسر اروپا و در آمریکا از لحاظ اقتصادی گرایش‌های سیاسی معتدلی بر سر کار هستند که در عین پذیرش سیستم سرمایه‌داری بازار به عنوان کاراترین سیستم اقتصادی، معتقد به حفظ دخالت دولت در زمینه‌های رفاهی، برای جلوگیری از گسترش فقر و برای تعدیل و توزیع مجدد ثروت می‌باشند در حالی که گرایش‌های افراطی از هر دو سو یعنی چه کمونیست‌های معتقد به دخالت حداکثر، و چه راست‌های افراطی معتقد به عدم دخالت مطلق دولت، به گرایش‌هایی حاشیهای و با تأثیر ناچیز اجتماعی - سیاسی تبدیل شده‌اند. در این حال این پرسش مطرح است که عرضه چنین کتابی برای ارائه شکلی عامیانه از حلقه‌ترین نمونه‌های ریگانیسم که به جرات می‌توان گفت امروز حتی از سوی جناح راست و نظامی‌گرای حزب جمهوریخواه نیز قابل پذیرش نیست، در قالب سفسطه‌های ضددموکراتیک و ضدروش‌فکرانه، آن هم در کشور ما که در حال شکل دادن به نظام‌های سیاسی - اقتصادی خویش است، تا چه حد می‌تواند مضر ثمر باشد؟ پاسخ این پرسش را به خوانندگان کتاب وا می‌گذاریم. O.

فلسفه را که تبلور خود را در تاجریسم و ریگانیسم نشان داد و هر دو کشور را به بخران‌های بزرگ اجتماعی و سقوط آن سیاستمداران کشاند نشان می‌دهد. در این فلسفه به طور خیلی ساده ثروتمندان باید آزادی عمل داشته باشند تا به میل خود ایجاد ثروت کرده و البته به میل خود به فقر نیز یاری رسانند چنانچه رینجر می‌گوید: «من صادقانه عقیده دارم که نظام بازار آزاد برای «فقرا» عطیهای الهی است. معتمد که بهترین تضمین برای اینکه همیشه در همه پائیل‌ها مزگی بجوشد و در همه گاراها یک ماشین پارک شود این است که تجار بلندپرواز و خطرپذیر بدانند که اگر آستینها را بالا بزنند یعنی تواننده در مزخ در پائیلشان و ده ماشین در گاراژشان داشته باشند. امنیت «فقیر» تنها به اندازه امنیت «غنی» است.» (ص. ۱۰۵). نویسنده کمی بیشتر در فصل چهارم، این مطلب را دقیق‌تر عنوان می‌کند: «ثروتمندترین خانواده‌ها بیشترین کمک را به «هستمنان» و ناتوانان کرده‌اند. ۱۲۰۰۰ میلیارد خیریه خصوصی وجود دارند که هر ساله صدها میلیون دلار در راه آرمانهایی که ارزنده می‌دانند هدیه می‌کنند. معروفترین آنها بنیاد فورد بنیاد راکفلر، بنیاد کارنگی نیویورک و بنیاد پ. اسلون است.» (ص. ۲۰۱).

ادامه فصل سوم به «خطر کمونیسم» در آمریکا اختصاص دارد و نویسنده در آن از چهره‌های خطرناکی چون... خانم شرلی مک‌لین (!!) نام می‌برد: «خانم مک‌لین که نیت و صلاقتش بی‌شک بیش از حد ننگ‌آور است یکی از «فعالان» لیبرال هالیوود است. سالها در جهان نمایش جزو ستایشگران نظام اشتراکی و تحسین‌کنندگان رژیم‌های غیرانسانی کمونیست در سرتاسر دنیا بوده است...» (ص. ۱۲۱).

فصل چهارم کتاب با عنوان «ضیافت باشکوه» از مباحث قدیمی راست افراطی در آمریکاست که در آن دولت متبع همه بدبختی‌ها توصیف می‌شود زیرا «ضیافتی پرشکوه» یا به اصطلاح ما، «خوانی گسترده» ایجاد می‌کند که همه بیکاران و تن آسایان را به گرد آن فرا می‌خواند تا در عوض رأی آنها را بگیرد. نویسنده اصولاً مفهوم فقر را نمی‌پذیرد و بر آن است که فقرا کسانی هستند که به دلیل کمک‌های دولت‌ها مایل به کار کردن نیستند بنابراین راه حل رادیکال او برای از میان بردن بیکاری حقیقتاً خواندنی است: